

حکومت نبوی در حکمت سینوی

نیاز بشر به دین از دیدگاه ابن سینا

هادی فنائی^۱

چکیده

یکی از پژوهش‌های راهگشا در مقوله "نیاز بشر به وحی و نبوت"، بررسی و تجزیه و تحلیل آرا ابن سینا، به عنوان یکی از برجسته‌ترین فیلسوفان نظریه پرداز، در این زمینه است. ابن سینا از دو زاویه به این مسئله نظر انداخته است: نخست از زاویه فردی و معنوی و دیگر از زاویه اجتماعی و دنیوی. از نگاه نخست، ایمان به خدا، سیر و سلوک و حیات معنوی را در پرتو تعالیم دینی راه نجات و سعادت و عروج به مدارج کمال می‌داند. او فصلی دلکش و خواندنی را تحت عنوان "مقامات العارفين" در فیلسوفانه‌ترین اثرش یعنی الاشارات والتنبیهاات به تجزیه و تحلیل این بحث اختصاص داده است. علاوه بر این، وی در این اثر از طریق ضرورت نیاز به جعل قانون لازم الاجرا، بر ضرورت نبوت و شریعت استدلال می‌کند. اما بحث ابن سینا از نقش اجتماعی و دنیوی دین را باید بیش از هر جایی در مفصل‌ترین اثر مابعد الطبیعی او یعنی کتاب عظیم الهیات شفاء جستجو کرد. ابن سینا در این متن سترگ فلسفی ضمن اقامه برهانی بر ضرورت تشریح الهی و نیاز بشر به وحی و نبوت برای اداره بهینه اجتماع بشری، جزئیات و لوازم این نظریه را مورد بحث و کنکاش قرار داده است. از نظر او، نبی از طریق آوردن برترین قانون، تربیت اخلاقی و معنوی مردم، و طراحی ساختار مدینه و نهادهای آن زمینه را برای سعادت فرد و جامعه مهیا می‌سازد. نگارنده این مقاله کوشیده است در حد بضاعت خود به کاوش در این نظریه و تجزیه و تحلیل ابعاد و اجزا آن بپردازد.

کلیدواژه‌ها: ابن سینا، نیاز به دین، نبوت، حکومت، قانون، امام

مقدمه: ابن سینا و وحی و نبوت

ابن سینا از جمله حکمای است که پاره ای از مباحث مهم دینی را با زبان فلسفی بیان کرده است. گرچه در بحث معاد توفیق چندانی در هماهنگ سازی آن با کتاب و سنت ندارد و فلسفه را در تبیین وحیانی معاد عاجز می‌داند، در بحث نبوت و سرّ نیاز آدمیان به دین توفیق بیشتری داشته است. به نظر می‌رسد، ابن سینا در این مسأله تحت تأثیر آرا فارابی بوده است؛ چرا که آرا او شباهت زیادی به آرا فارابی دارد.

ابن سینا مسأله وحی و نبوت و نیاز بشر به دین و پیامبر را در اثنای مطالب مربوط به عبادت و زهد و عرفان بیان کرده است، تا گمان نشود که دین فقط برای تنظیم روابط اجتماعی بشر و اداره جامعه ضرورت دارد. گرچه یکی از اهداف انبیا همین است، ولی تمام هدف این نیست. نصیر الدین طوسی هم به این نکته التفات نموده است. هم در آغاز شرح عبارت ابن سینا و هم در پایان (با طرح یک اشکال بر نحوه تقریر ابن سینا) آن را یادآوری کرده است، تا کسی نپندارد که ابن سینا به نیازهای فردی بشر به دین توجهی نکرده است. (ابن سینا، ۱۴۰۳: ج ۳/۴-۳۷۱)

الف. نیاز بشر به دین از دیدگاه ابن سینا در اشارات

نیاز بشر به دین در سیر و سلوک الی الله

بحث نیاز بشر را به دین در آثار ابن سینا از جمله در کتاب های اشارات، شفاء و نجات طرح شده است. اما در اشارات به صورت فشرده ولی در شفاء با تفصیل بیشتری آمده است. برخی از نحوه تقریر ابن سینا از این بحث گمان کرده‌اند که او نیاز بشر را به دین فقط به جهت اجتماعی بودن انسان و نیازمندی او به قانون الهی ضروری می‌داند، در حالی که وی به نیازهای فردی بشر به دین نیز توجه دارد.

او در بحث مقامات عارفین (همان، ۳۶۳) و بیان مشخصات و مقامات انسان های زاهد و عابد و عارف به نیازمندی های این گروه به دین تصریح کرده است. او معتقد است، سالک کوی حق مهم ترین نیازش به دین، نیاز معرفتی است؛ تا هم مقصد را به خوبی بشناسد و هم راه وصول به مقصد و هم ره توشه ای که برای این راه لازم است و هم موانعی که در مسیر

این راه است. او در تمام این امور نیازمند به دین است. وی در این باره می گوید: «اولین درجه ای که برای عارف پیدا می شود و باعث حرکت او به طرف عالم قدس و ملکوت می گردد، اراده نام دارد. عارف برای حرکت به طرف عالم قدس باید آن را یا از طریق برهان بشناسد و یا از طریق ایمان و اعتقادی که از طریق شرع آمده است. بعد از شناخت عالم قدس، باطن و سر خود را به طرف او حرکت دهد، تا به حق واصل گردد.» (همان: ۳۸۸)

عابد کسی است که نسبت به انجام عبادات همچون نماز و روزه دقت دارد. (همان: ۳۶۹) خواجه در شرح این سخن می گوید که آنچه موجب قرب او به حق می گردد، نزد جمهور، افعال مخصوصی است که عبادت نام دارد.

بدیهی است عبادت خداوند آدابی دارد که کیفیت آن در دین خدا بیان شده است و باید طبق آنچه شریعت امر کرده است، عمل نمود و کیفیت عبادت توفیقی است. در غیر این صورت نه تنها آن عبادت مقرب نخواهد بود، بلکه مبعذ عن الحق خواهد بود و سالک هرگز به مقصد نخواهد رسید.

ابن سینا می گوید: «عبادت عارف فقط برای خدا است، زیرا فقط خداوند استحقاق عبادت دارد و عبادت نسبت شریفی با خداوند دارد.» (همان: ۳۷۵) این که عارف فقط خدا را عبادت می کند، نه غیر او را، و فقط او را مستحق عبادت می داند، حقیقتی است که دین عهده دار بیان آن است؛ حتی ابن سینا این تعابیر را نیز از معارف و حیانی نظیر، اِيَاكَ نَعْبُدُ برگرفته است. آیات و روایات فراوانی هست که می تواند مأخذی باشد برای این تعابیر ابن سینا و قطعاً بینش عقلی او متأثر از این آیات و روایات است. یکی از این موارد نیایش امیرالمؤمنین (ع) است که می گوید: الهی ماعبدتک خوفا من نارک ولا طمعا فی جنتک بل وجدتک اهلا للعبادة فعبدتک. (مجلسی، بحار الانوار، ۱۴۰۳: ج ۶۷ / ۱۸۶)

نظر ابن سینا درباره نیاز سالک به ریاضت این است که سالک به جهت اغراض مختلفی به ریاضت محتاج است. (ابن سینا، ۱۴۰۳: ج ۳/۳۸۵) خواجه در شرح این عبارت مهم ترین غرض ریاضت را نیل به کمال حقیقی می داند.

سالک برای رسیدن به این کمال حقیقی، باید موانعی را که بر سر راهش است، از بین ببرد. یکی از این موانع، موانع داخلی است که عبارت از نفس اماره است که باید رام گشته، در

اختیار نفس مطمئنه قرار گیرد. (همان: ۳۸۱)

ابن سینا می گوید، برای رام کردن نفس اماره و مطیع ساختن او، سالک محتاج عبادت است. باید عبادت مقرون به فکر باشد و با تدبر و حضور قلب انجام گیرد. چنین عبادتی فقط در دین موجود است و دین به انجام آن توصیه می کند.

گرچه ابن سینا در "مقامات العارفين" به تفصیل درباره نیاز سالک به دین بحث نکرده، زیرا بنایش بر اختصار بوده است، لیکن بدیهی است که او نیاز عارف را به دین امری مفروغ عنه فرض کرده است. چون عارف در مسیر سلوکش از آغاز تا انجام باید به ترتیب، منازل و مراحل را طی کند که باید از دین بیاموزد و عقل به تنهایی قادر به نشان دادن این راه نیست. بنابراین، بشر برای پیمودن این راه تا مرحله وصول به حق نیازمند به دین است. آنچه گفتیم مربوط به عرفان عملی و سیر و سلوک است، اما در عرفان نظری نیز عارف وقتی به تفسیر هستی می نشیند، بویژه برای شناخت خدا و اسما و صفاتش به شدت محتاج به هدایت دین است، و اگر دین نباشد باب معرفه الله به سوی عارف مسدود خواهد بود.

نیاز بشر به دین به لحاظ نیاز به قانون

نیاز بشر به دین به لحاظ بعد اجتماعی انسان و نیازش به قانون، یکی از مهم ترین نظریات ابن سینا در حوزه دین و سیاست و اجتماع است که مورد توجه بسیاری از فیلسوفان سیاسی و حکمای بعد از او قرار گرفته است. (همان: ۳۷)

استدلال ابن سینا مبتنی بر چند مقدمه است:

- ۱- انسان موجود اجتماعی است و رفع نیازهایش در گرو زندگی اجتماعی او است.
- ۲- برای سامان دادن به معاملات و داد ستدها و سایر امور زندگی اش محتاج به قانون عادلانه است.
- ۳- تا قانونگذار نسبت به همه مردم برتری نداشته باشد، مردم آن قانون را نپذیرفته و از قانون می گریزند.

۴- قانونگذار باید از طرف خدا و دارای معجزه باشد تا مردم به صدق قانون یقین حاصل کنند.

۵- به صرف بودن چنین قانونی مردم بدان عمل نمی کنند و در نتیجه عدالت رعایت

نمی‌گردد، بلکه ضمانت اجرایی قوی لازم دارد؛ کیفر و پاداش و بهشت و جهنم بهترین ضمانت اجرایی قانون است.

۶- آدمیان، قانون و قانونگذار و ثواب و عقاب را فراموش می‌کنند؛ آنها ناسی و غافلند به همین خاطر تشریح عبادت لازم است، تا ارتباط آدمیان با قانونگذار دائماً برقرار باشد و به همین جهت در دین عبادت قرار داده شده تا آدمیان با انجام آن دائماً به یاد حق باشند. نتیجه آن که بشر به قانون الهی برای زندگی اجتماعی اش نیازمند است.

براساس این تقریر، بهشت و جهنم و ثواب و عقاب و حتی تشریح عبادات مقصود بالعرض بوده و مقدمه ای است، برای برقراری عدالت اجتماعی.

متن عبارت ابن سینا در اشارات چنین است:

لما لم یکن الانسان بحیث یستقل وحده بأمره نفسه آلا بمشاركة آخر من بنی جنسه و بمعارضة و معاوضة تجریان بینهما یفرغ کل واحد منهما لصاحبه عن مهمّ لوتولّاه بنفسه لاذحم علی الواحد کثیر، و کان مما یتعسر ان امکن، و جبّ ان یكون بین الناس معامله و عدل یحفظه شرع ینقضه شارع متمیز باستحقاق الطاعة لاختصاصه بآیات تدلّ علی انهم عند ربّه و وجب ان یكون للمحسن و المسئی جزاء عند التقدير الخبیر. فوجب معرفة المجاری و الشارح و مع المعرفة سبب حافظ للمعرفة ففرضت علیهم العبادة المذکرة للمعبود و کررت علیهم لیستحفظ التذکیر بالتکریر حتی استمرت الدعوه الی العدل المقیم لحیة النوع، ثم زید لمستعملیها بعد النفع العظیم فی الدنیا الاجر الجزیل فی الاخری، ثم زید للعارفين من مستعملیها المنفعة التي خصّوا بها فیما هم مولون و جوههم شرطه. فانظر الی الحکمة، ثم الی الرحمة و النعمة تلحظ جناباً تُبهرک عجائبه ثم اقم استقم.^۱

۱. همان، ۳۷. ترجمه عبارت فوق به این قرار است: «چون انسان این گونه نیست که بتواند به تنهایی امور زندگی خود را اداره کند، مگر با شرکت سایر افراد نوع خود و به طریقی که بیشان یک نوع همکاری و مبادله بوده باشد، هر کدام کاری را به عهده بگیرند و تقسیم کار صورت پذیرد (زیرا اگر بنا شود همه کارها را یک نفر به عهده گیرد لازم می‌آید که یک نفر کارهای زیادی را متحمل گردد و این اگر فرضاً ممکن هم باشد دشوار است)، از این رو لازم است که در میان مردم داد و ستد باشد و این

بررسی این دیدگاه

براساس این تقریر، ابن سینا نیاز بشر به دین را به منظور تأمین زندگی عادلانه اجتماعی می داند و دعوت به معرفت الله و تذکار حق و قیامت و حتی تشریح عبادات مقدمه این کار محسوب می گردد. طبق این تقریر، ابن سینا بزرگترین نیاز بشر به دین را در دست یابی به عدالت اجتماعی می داند.

در اینجا ممکن است کسی بپندارد که طبق نظر ابن سینا اگر زندگی عادلانه اجتماعی بشر ضرورت نداشت، بعث رسول و انزال کتاب و تشریح عبادت، هم لزومی نداشت. این پندار صحیح نیست، زیرا اولاً، معرفت خدا و عبادات و در نتیجه ثواب و عقاب مقصود بالذات است نه بالعرض؛ ثانیاً، متون دینی غایت بعثت را در دو امر می داند: الف، سعادت فردی و تقرب به خداوند و در نتیجه رسیدن به کمال و سعادت و بهشت موعود، چنان که قرآن می فرماید:

داد و ستد بر مبنای عدالت بوده باشد و عدالت را قانونی مقدر کرده باشد و آن قانون را شارع و مُقننی تعیین کرده باشد و آن شارع از میان دیگران امتیاز داشته باشد به استحقاق اطاعت به واسطه این که آیات و علاماتی با خود داشته باشد بر این که از جانب خدا است. لازم است که نیکوکار و بدکار (مطیع و متمرّد) هر کدام در نزد خدای قادر دانا جزا داشته باشند، از این رو شناسایی آن کس که قانون به دست او است و مجازات در دست او است لازم آمد و این شناسایی احتیاج دارد به موجب و سبب که آن را حفظ کند؛ از این رو عبادت که به یاد آورنده معبود است، فرض گشت. و این عبادت به صورت مکرر مقرر شده است، تا تذکر معبود با تکرار عبادت نگهداری شود؛ تا آن که دعوت به سوی عدالت که حیات نوع انسان بسته به آن است استمرار پیدا کند. سپس اضافه بر این، برای عمل کنندگان علاوه بر نفع بزرگ دنیا اجر پایدار آخرت مقرر شد. برای عارفان علاوه بر همه این ها منفعت خاصی اضافه شد که عبارت است از مقامات معنوی و افاضات غیبی. پس بنگر به حکمت، سپس به رحمت و بعد به نعمت، آگاه خواهی شد به ساحت مقدسی که شگفتی های او تو را مبهوت می کند، سپس پیادار عدالت را و پایدار باش.»

(يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّاتِي)^۱

ب، اقامه قسط و عدل در جامعه بشری. قرآن در این باره می فرماید:

(لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ)^۲

البته هرچند ممکن است این اشکال بر نحوه تفسیر ابن سینا از استدلال مورد بحث وارد باشد، اما کلیت دیدگاه او درباره دین مصون از این اشکال است؛ چرا که او برای سیر و سلوک عارف، وجود نبی و دین را ضروری می داند و سعادت فردی را در گرو وجود نبی و دین می داند. بنابراین هیچ کس بی نیاز از دین و قانون الهی نیست، چه زندگی شهرنشینی داشته باشد و چه زندگی روستایی و چه در کوه و بیابان به صورت انفرادی زندگی کند و حتی یک راهب دیرنشین و یک عابد غارنشین نیز نمی تواند بگوید من از قانون و دین خدا بی نیازم. البته نیازمندی به قانون در جامعه بشری و در اجتماعات بزرگ ضرورت بیشتری دارد و محسوس تر است و نبودنش زیان های بیشتری دارد؛ لیکن معنای این سخن این نیست که زندگی فردی و یا جامعه بسیط و کوچک بی نیاز از دین و قانون است.

تبیین خواجه طوسی از استدلال ابن سینا

خواجه نصیرالدین طوسی در تبیین استدلال ابن سینا بر ضرورت نبوت و شریعت چنین

می اندیشد:

۱- انسان به تنهایی قادر به رفع تمام نیازهای زندگی اش نیست؛ رفع این نیازها تنها در اثر تعاون و تقسیم کار ممکن است. به همین دلیل شیخ گفته است، «انسان مدنی بالطبع است»، به این معنا که طبیعت زندگی و نیازهایش او را وادار می کند که خواستار زندگی دسته جمعی براساس تعاون و تقسیم کار باشد.

۱. فجر/ ۲۷- ۲۸- ۲۹- ۳۰، «ای نفس قدسی مطمئن ودل آرام (به یاد خدا) امروز به حضور پروردگارت

باز آی و در صف بندگان خاص من در آی و در بهشت من داخل شو».

۲. حدید/ ۲۵، «ما پیامبران خود را با ادله و معجزات فرستادیم و برایشان کتاب و میزان عدل نازل کردیم

تا مردم به راستی و عدالت گرایند».

۲- در زندگی دسته جمعی، شهوت و غضب، انسان را وادار به استخدام و استثمار می‌کند و در نتیجه اجتماع بشری که به منظور تأمین رفاه و آسایش افراد جامعه تشکیل شده بود، تبدیل به عامل آزار دهنده ای می‌شود که زندگی مردم را با دشواری روبرو می‌سازد؛ از این رو جامعه به عدالت و قوانین عادلانه نیازمند است، تا رفتار مردم را بر اساس حق و استحقاق تنظیم کند.

۳- این قوانین عادلانه به قانونگذاری نیازمند است و برای این که بر سر وضع قانون، نزاع و ستیز پیش نیاید، باید قانون گذار کسی باشد که مردم از او اطاعت کنند. شایستگی و استحقاق اطاعت وقتی تحقق پیدا می‌کند که ثابت شود آن قانون از طرف خدا است. دلایل و نشانه های اثبات این موضوع همان معجزات است، خواه معجزات کلامی و خواه معجزات عملی. خواص جامعه بیشتر به معجزات کلامی توجه می‌کنند، ولی عامه مردم به معجزات عملی بیشتر اهمیت می‌دهند (گرچه معجزات عملی بدون معجزات کلامی کافی نیست)، بنابراین باید پیامبر صاحب معجزه ای باشد.

۴- اما عامه مردم به خصوص کم خردان، منافع نوع و جامعه را فدای اغراض شخصی کرده و به سادگی اصول عدالت اجتماعی را زیر پا می‌گذارند؛ از همین رو اگر پاداش و کیفری در بین باشد، امید به پاداش و بیم از کیفر، آنان را بر فرمان برداری واداشته و از نافرمانی باز می‌دارد. بر این اساس لازم است که خداوند دانا و توانا در مقابل اطاعت و گناه، پاداش و کیفری قرار دهد. و شناختن این قانون گذار که در عین حال عهده دار پاداش و کیفر هم می‌باشد، باید ضروری و واجب باشد. از آن جا که معرفت عامه مردم بیشتر به مرحله یقین نمی‌رسد، لذا ثبات و دوامی ندارد. پس باید عامل نگهدارنده ای برای این معرفت وجود داشته باشد؛ این عامل همان تذکار مقرون به تکرار است و همان عبادت و پرستش مداوم معبود است، همانند نماز و روزه و سایر عبادات.

خواجه طوسی در ادامه ضمن بیان وظایف متقابل پیامبر و مردم می‌گوید، چون مردم به این امور نیازمند هستند، بنابراین تمام این امور در عنایت ازلی خداوند تقدیر شده است و خداوند در تمام عصرها و زمان ها به این نیاز بشر پاسخ داده است؛ بنابراین برای سامان پیدا

کردن زندگی اجتماعی بشر و نیاز آدمیان به قوانین الهی وجود انبیا و شریعت و دین ضرورت دارد. (همان: ۳۷۴-۳۷۱)

نقد طوسی بر استدلال ابن سینا

خواجه معتقد است، اگر هدف ابن سینا از اقامه این استدلال این باشد که شریعت و نبوت فقط برای تنظیم حیات و زندگی اجتماعی بشر لازم است، باید به او گفت که این تلاش لازم نیست، چون قوام زندگی اجتماعی بشر بستگی به شریعت و نبوت ندارد؛ گرچه آدمیان برای بقا و تداوم زندگی اجتماعی خویش نیازمند به قانون و سیاست و برنامه ریزی اند، لیکن هر نوع قانون و سیاستی که بتواند حیات اجتماعی آن ها را تنظیم کند کافی است، خواه حکومت عادلانه ای که براساس تعالیم انبیای الهی باشد، یا براساس قهر و غلبه و استبداد و یا شیوه های دیگری که بشر آن را تجربه کرده است. از این جهت فرقی بین حکومت ها نیست، چون حفظ کیان اجتماع به هر حال صورت خواهد گرفت. دلیل بر این مطلب هم این است که بسیاری از مردم در گوشه و کنار دنیا با سیاست های مختلفی (غیر از آن شیوه ای که ابن سینا می گوید) زندگی می کنند، با این حال زندگی اجتماعی آن ها برقرار است. (همان: ۳۷۴)

البته خواجه تصریح می کند که سخن شیخ برای مردمی که زندگی را محصور در دنیا نمی دانند، بلکه به زندگی در عالم آخرت نیز معتقدند، موجه است.

همه اموری را که شیخ ذکر کرده برای نظامی که مصلحت عموم مردم را در دنیا و آخرت تأمین کند ضرورت دارد. بنابراین اگر مقصود شیخ این است که بشر برای تأمین معیشت دنیوی و بقا و تداوم زندگی اجتماعی به شریعت و نبوت محتاج است، این سخن ناصواب است. ولی اگر مقصود شیخ این است که اگر نظامی بخواهد صلاح معاش و معاد بشر را سامان دهد، واضح است که چنین امری جز در سایه شریعت و نبوت تحقق پیدا نمی کند. به عبارت دیگر، اگر فقط حیات دنیوی بشر بخواهد تنظیم شود، نیازی به شریعت و نبوت نیست؛ لیکن اگر انسان ها معتقد به حیات ابدی باشند، برای تنظیم معاش و معاد خود به شریعت و قانون الهی نیازمندند؛ زیرا با هر قانونی نمی توان صلاح دنیا و عقبای مردم را تنظیم کرد.

ابن خلدون، نیز شیوه استدلال حکما را درباره نیاز بشر به دین نپذیرفته و چنین

می گوید: «جوامع بسیاری هستند که پیامبر ندارند اما امور اجتماعی خود را به خوبی اداره می کنند.» (ابن خلدون: ۱۳۶۹: ۸۰)

نقدی بر کلام خواجه طوسی

به نظر می رسد این نقد خواجه بر ابن سینا چندان موخه نباشد، زیرا شیوه طرح استدلال ابن سینا ناظر به یک نظام اجتماعی است که اولاً، اساس و مبنایش عدالت و غایتش سعادت بشر است.

ثانیاً، نظامی است که تأمین کننده همه حقوق و نیازمندی های بشر باشد.

ثالثاً، هیچ گونه ظلم و تعدی در آن بر کسی وارد نشود.

رابعاً، ثواب و عقاب اخروی مردم را وادار به رعایت حقوق همدیگر نماید. مقصود شیخ این نیست که اصلاً بشر نمی تواند بدون شریعت و نبوت نظام اجتماعی تأسیس کند، بلکه مقصودش نظامی است که مبتنی بر عدالت و تأمین کننده همه حاجات بشر باشد؛ برای تأسیس چنین نظامی شریعت و نبوت ضرورت دارد. در چنین نظامی مردم از هر مسلک و مرامی باشند سعادت دنیوی آن ها تأمین است. زیرا به امنیت و رفاه و خوشی های زندگی دست می یابند و برای کسانی که اهل اعتقاد به عالم آخرت هستند، طبعاً علاوه بر سعادت دنیا سعادت آخرت نیز تأمین می گردد.^۱

بخش دوم: نیاز بشر به دین از دیدگاه ابن سینا در شفاء

حکومت نبوی در حکمت سینوی

ابن سینا در مقاله دهم الهیات کتاب شفاء استدلال نسبتاً مفصلی را در اثبات نبوت و

۱. لازم است یاد آوری شود که برهان ابن سینا در طول تاریخ از سوی بسیاری از حکما و متکلمان مورد بحث واقع شده است. معاصران نیز به این برهان و تقریرهای مختلف آن توجه نموده اند. در این باره بنگرید به: آیت الله عبدالله جوادی آملی: دین شناسی، صص ۴۳ - ۴۴، شریعت در آینه معرفت، صص ۴۱۱ - ۴۱۲ و ولایت فقیه، ولایت فقاها و عدالت، صص ۱۵۱ - ۱۵۲؛ همچنین بنگرید به: آیت الله محمد تقی مصباح یزدی: راهنماشناسی، ص ۳۷.

شریعت و سرّ نیاز بشر به آن بیان کرده است. گرچه این استدلال از جهاتی شبیه استدلالی است که در کتاب اشارات بیان کرده است، تفاوت هایی نیز بین دو استدلال وجود دارد. اولاً، آنچه را که در اشارات آورده است، بسیار فشرده است. و ثانیاً، سرّ نیاز بشر به نبی و تعالیم و حیانی را منحصر به قانون و مقررات اجتماعی و سیر و سلوک الی الله کرده است. اما در کتاب شفاء، ابن سینا در ضمن این استدلال تلاش کرده است، علاوه بر ضرورت نیاز بشر به نبی و تعالیم و حیانی در جعل قانون و مقررات اجتماعی، سیما و ساختار «مدینه نبوی» را نیز ترسیم کند. چنین کاری در آثار حکمای پس از او به چشم نمی خورد. به نظر می رسد، مدینه ای را که ابن سینا ترسیم می کند، در مقابل مدینه فاضله فارابی است؛ با این تفاوت که مدینه فاضله فارابی یک مدینه آرمانی است و دست یابی به آن تقریباً ناممکن است و بشر تاکنون آن را تجربه نکرده است، ولی مدینه ابن سینا یک مدینه دست یافتنی است. فارابی در طرح و بنای آن مدینه، متأثر از مدینه فاضله افلاطون است، ولی ابن سینا متأثر از مدینه النبوی است و در چهار چوب فقه اسلامی با نگاه فیلسوفانه آن را طراحی کرده است و بجاست آن را "حکومت نبوی در حکمت سینوی" بنامیم.

برای ارایه تصویری روشن از دیدگاه ابن سینا خلاصه گفتارش همراه با توضیحات لازم ذکر می شود.

۱- انسان با سایر حیوانات فرق دارد و فرقی با آن ها در این است که اگر به تنهایی و بدون دخالت و کمک دیگران بخواهد متولی تدبیر معاش خود باشد، زندگی خوبی نخواهد داشت. (ابن سینا، ۱۴۰۵: ۴۴)

۲- انسان ها برای اداره زندگی و تأمین نیازهای ضروری آن احتیاج به همکاری یکدیگر دارند، به این صورت که هر فردی با استفاده از مهارت و تخصص و حرفه ای که دارد، نیازهای طرف مقابل را برطرف نماید و متقابلاً او هم نیازهای این طرف را برآورده سازد. به عبارت دیگر، یک نوع تعامل و مشارکت بین افراد انسان لازم است به طوری که هر فردی حاصل مهارت و خدمات خود را در اختیار دیگر افراد قرار دهد و دیگران نیز محصول تخصص و ابتکار خود را در اختیار او بگذارند. (همان: ۴۴)

در پرتو زندگی اجتماعی و مشارکت همگانی چرخ زندگی مردم به گردش در می آید و

به همین خاطر باید شهرها تأسیس نمایند و اجتماعات تشکیل دهند؛ در غیر این صورت زندگی آن‌ها بیشتر شبیه زندگی حیوانی و فاقد کمالات انسانی است.

۳- قوام اجتماع و مدنیّت به تقسیم کار است و لازم است مردم با هم مشارکت داشته باشند. زیرا مشارکت و همکاری برای وجود و بقای آدمیان ضروری است و این هم به داد و ستد و معاملات و معاوضات نیازمند است. و باید بر داد و ستد و معاملات قانون و عدالت حکم فرما باشد. به عبارت دیگر مشارکت همگانی با داد و ستد و معاملات امکان پذیر است و داد و ستد و معاملات و تنظیم مناسبات اجتماعی به سنّت و عدل نیازمند است. و سنّت و عدل، سآن (قانونگذار) و معدّل (مجری قانون) لازم دارد.

۴- قانونگذار باید از سنخ مردم باشد، تا مردم بتوانند با او مرتبط باشند و او هم با مردم گفت و گو کند. بنابراین باید قانونگذار انسان باشد تا مردم را ملزم به قانون بکند.

۵- قانونگذار نباید مردم را به حال خود رها کند؛ اگر این چنین کند مردم با هم اختلاف پیدا می کنند، هر کس عدالت را طوری تفسیر می کند که به نفع او باشد؛ چیزی که به نفعش باشد عدالت و چیزی را که به ضررش باشد ظلم می خواند. از این رو، نیاز به چنین قانونگذار و مجری قانون برای بقای نوع انسان و تنظیم مناسبات اجتماعی مردمی ضرورت دارد. (همان: ۴۴۱)

احتیاج به چنین انسان قانونگذاری که مردم را به رعایت قانون و عدالت الزام کند، تا نوع انسانی باقی بماند و وجودش تحصیل پیدا بکند، شدیدتر است از رویدن موهای مژگان و ابرو و فرورفتگی کف پاها و امثال این منافع که برای حیات انسان ضروری نیست. با این حال چگونه ممکن است، خالق هستی که هیچ گونه خلل و رخنه ای در آفرینش او راه ندارد و هر حاجت بشر را به نحو احسن پاسخ داده است، نیاز بشر به نبوت و شریعت را نادیده بگیرد؟ در حالی که نبودن قانون و عدالت در بین مردم منجر به هرج و مرج و در نتیجه نابودی حرث و نسل می شود. بنابراین ممکن نیست عنایت ازلی آن منافع را ایجاب بکند، لیکن این امر مهم را ایجاب نکند. ابن سینا از این مقدمات نتیجه می گیرد که وجود نبی و تعالیم و حیانی برای اداره زندگی بشر ضرورت دارد. (همان: ۴۴۲)

وظایف نبی

ابن سینا بعد از اثبات ضرورت نبوت به شرح وظایف «نبی» می پردازد و مهم ترین وظایف نبی را امور زیر می داند:

اولین وظیفه نبی قانونگذاری است، او باید به اذن الهی و بر مبنای وحی الهی برای مردم قانونگذاری کند. مراد از قانونگذاری تبیین آموزه های وحیانی است، نه این که قانون به معنای مصطلح آن فقط مراد باشد؛ گرچه برای تنظیم مناسبات اجتماعی هم قانونگذاری از وظایف نبی است، چنان که شرح آن قبلا گذشت. ابن سینا می گوید، اولین اصل در قانونگذاری این است که قانونگذار مردم را با معرفت الله آشنا سازد و به آن ها بیاموزد که خداوند و احد و قادر و عالم است و از بندگان حق طاعت و بندگی دارد و حق تشریح و قانونگذاری فقط برای او است. و برای اهل طاعت و بندگی ثواب و برای اهل معصیت و نافرمانی عقاب در نظر گرفته است.

دومین وظیفه «نبی» در چگونگی تعلیم او است، به این صورت، که «نبی» باید معرفت الله را در دو سطح برای عموم و خواص بیان کند و از طرح مسایل دقیق و پیچیده نظری برای عامه مردم پرهیز کند و آن ها را با بیشتر از آنچه در این جا مطرح شد، (یعنی معرفت خدا و قیامت) آشنا نسازد. زیرا عامه مردم قدرت ادراک معارف عمیق را ندارند، لیکن باید همین معارف بلند دین را به خواص بیاموزد. (همان: ۴۴۴)

نیاز بشر به عبادت برای حفظ و بقای قانون

با توجه به این که «نبی» همه جا و با همه کس و در همه زمان ها نیست، تا مُدام قوانین الهی را به مردم گوشزد نماید، این پرسش مطرح می شود که آیا دین برای بقای قانون و سنن الهی چاره‌ای اندیشیده است؟

بدون تردید بعد از تشریح و قانونگذاری باید برای حفظ آن راه چاره ای پیدا کرد، به همین جهت لازم است عباداتی تشریح گردد تا هر صبح و شام مردم با امتثال آن به یاد خدا و قیامت باشند و قانون الهی را فراموش نکنند. در واقع عبادات پشتوانه ای برای بقا و حفظ قانون و ضامن اجرای آن هستند.

چون پیامبر بعد از مدتی از دنیا می رود و مردم با فاصله گرفتن از عصر پیامبر، دچار نسیان و غفلت می شوند و قانون و سنن الهی را فراموش می کنند، باید مردم معرفتشان نسبت به مبدأ و معاد استمرار داشته باشد تا این که اعتقاد به خدا و قیامت در آنان ثابت بماند. و برای این که اسباب نسیان ریشه کن شود، مردم نیازمند به منبّهاتی هستند که غفلت و نسیان را از آن‌ها زوده و آن‌ها را به یاد خدا و قیامت بیاندازد. این منبّهات همان عباداتند، که تشریح آن‌ها ضروری و یکی از نیازهای عمده بشر است. (همان)

منبّهات بر دو قسم است، یا از سنخ حرکات و افعال است مثل نماز، یا از سنخ افعال و حرکات نیست، بلکه یک نوع امساک و ترک است مثل روزه. گرچه روزه یک نوع ترک است، لیکن ترکی است که روزه دار را به شدت تحریک می نماید و او را متوجه خدا و قیامت می سازد. به عبارت دیگر عدم حرکتی است که نتیجه اش حرکت است. ابن سینا در توضیح این مطلب درباره دو نمونه از عبادات سخن می گوید: حج و نماز.

به نظر ابن سینا، اگر ممکن باشد، باید شارع عباداتی قرار دهد که علاوه بر تذکر و یاد خدا منافع و مصالح دنیوی نیز داشته باشد، مثل حج که هم مردم را متوجه خدا و قیامت می نماید و هم منافع زیادی برای مردم دارد.

برای انجام حج شارع باید مکانی را معین کند که آن محل برای عبادت از همه مکان‌ها بهتر باشد (مثل کعبه) و یک افعالی را قرار دهد که وقتی مردم در آن محل اجتماع می کنند و آن اعمال را انجام می دهند، فقط خدا مد نظرشان باشد، مثل قربانی کردن که توجه انسان را به خدا بیشتر می کند. اگر محل انجام عبادات همان مکانی باشد که شارع برای اعلام شریعت برخاسته و مأوا و مسکن شارع نیز همان جا است، تأثیر بیشتری دارد؛ چون هم به خدا توجه می کنند و هم متوجه پیامبر و قانونگذار می شوند. (همان: ۴۴۴)

البته این محل برای پیامبر و اهالی آن جا است که همیشه نصب العین آنها است، ولی برای سایر مردمی که در اقصی نقاط عالم زندگی می کنند باید تکلیفی معین گردد که آنها هم به آن جا بروند و مردم نیز با انجام مسافرت و هجرت کردن فضیلت عبادت آن‌ها را دریابند. ابن سینا بر آن است که بهترین عبادت نماز است؛ در نماز است که انسان خود را در

حالی می بیند که با خدا سخن می گوید. کسی که در صدد اقامه نماز بر می آید و در محضر خدا قرار گرفته و با او مناجات می کند، باید آدابی را برای حضور او رعایت کند، مثل آدابی که برای حضور نزد سلاطین لازم است. لباس و بدن او باید پاک باشد و با حالت خشوع و خضوع و سر به زیر به نماز بایستد. این حالت، توجه او را به خدا زیاد می کند. نماز با این آداب یاد خدا و قیامت را در دل عموم مردم رسوخ می دهد. (همان: ۴۵۵) وقتی یاد خدا در دل مردم رسوخ پیدا کرد آنان قانون الهی را بیشتر رعایت می کنند. اگر این عبادات و منبهات نباشد، بعد از مدتی تمام قوانین الهی از یاد مردم می رود. بنابراین عبادات علاوه بر این که ضامن بقای قانون الهی است، موجب عمل به آن نیز می گردد.

این فایده دنیوی عبادات است که ذکر خدا و معاد باعث می شود که قانون را رعایت کنند و امور دنیایی آن ها اصلاح گردد. اما فایده عبادات منحصر به این امور نیست، بلکه موجب تعالی روح آن ها شده، فواید اخروی نیز دارد. خواص از مردم بیشترین استفاده را از عبادات برای تعالی روح و اکتساب مقامات معنوی می کنند و با عبادت به معاد و حیات اخروی خود سروسامان می دهند.

ابن سینا، در پایان این قسمت به جمع بندی وظایف نبی و تمایز او از سایر مردم می پردازد.

۱- بر نبی واجب است که از طرف خدا عبادات را بر مردم واجب کند. این اصل در واقع اشاره به این است که همه عبادات با تمام تفصیلات و جزئیات را خدا بیان نمی کند، بلکه پیامبر به دستور خداوند جزئیات عبادات و مقررات و آداب آن را بیان می کند.

۲- عبادت موجب بقای قانون و شریعت الهی می گردد و قانون الهی هم موجب بقای خود بشر است؛ بنابراین عبادت موجب بقای حیات انسان است. همچنین منفعت دنیوی عبادت، موجب تعالی آنها و تقریبشان به خدا می گردد.

۳- انسان برگزیده ای که مأمور بیان عبادات و امثال آن است، می تواند به تدبیر احوال مردم در دنیا بپردازد و معیشت آن ها را سامان دهد و اسباب سعادت حیات اخروی آن ها را فراهم سازد.

مدینه نبوی

به نظر ابن سینا، یکی از وظایف مهم دیگر نبی تأسیس مدینه و تشکیل حکومت و تبیین ساختار اساسی آن است. او در این بحث ارکان و اجزای اصلی چنین مدینه ای را بیان کرده و هم چنین قوانین و مقرراتی را که برای اداره آن لازم است، به تفصیل آورده است. (همان: ۴۴۷) از نظر او بر قانونگذار (نبی) واجب است، برای اداره امور مدینه ابتدا سه گروه را نصب کند: گروه نخست "مدبرون" یا برنامه ریزان جامعه، گروه دوم صنعت گران "صُنَاع"، و گروه سوم قوای انتظامی و نظامی "حفظه".

هر یک از گروه های سه گانه، باید مسئول و رئیس داشته باشند و افرادی هم تحت ریاست او قرار گیرند؛ همین طور باید سلسله مراتب حلقه های مختلف این هرم حفظ شود به طوری که هر فردی از افراد جامعه به عنوان یکی از حلقه های این سلسله قرار گیرد تا هیچ شخصی در جامعه معطل و بی کار نماند و نفعی از او به مردم برسد.

ابن سینا، در ادامه بحث به تبیین برخی از نهادها و عناصر مهمی که در تشکیل جامعه و مدینه نبوی لازم است، پرداخته و تأکیدش بر این است که این امور باید به دست نبی که «سان» است، صورت گیرد تا الزام آور باشد. این نهادها عبارتند از: ۱- بودجه و درآمد مدینه، ۲- ازدواج و خانواده، ۳- نیاز به شریعت و قانون الهی در معاملات و داد و ستدها، ۴- مجازات قانون ستیزان، ۵- کیفیت مواجهه با مدن دیگر (مثلاً دفاع و جهاد)، (همان: ۴۵۳-۴۴۷) ۶- نیاز به شریعت در تعیین قوانین مجازات و کیفرها، ۷- نیاز به دین در اخلاق و فرهنگ، و ۸- نیاز به امام و جانشین نبی.

نیاز به شریعت در تعیین قوانین مجازات و کیفرها

ابن سینا معتقد است، قانونگذار نباید فقط به توصیه قانون بسنده کند، بلکه باید مجازات و عقوبت هایی برای متخلفان در نظر بگیرد؛ بنابراین باید قوانین کیفری هم وضع نماید، تا از وقوع جرم پیش گیری کند، زیرا همه مردم به خاطر ترس از آخرت از جرم و جنایت اجتناب نمی کنند. (همان: ۴۵۴)

از نظر ابن سینا، عقوبات گاهی مربوط به مسایل شخصی و خصوصی است، مثل این که

فردی مرتکب گناهی می شود، ولی به دیگران در اجتماع سرایت نمی کند و موجب فساد جامعه نمی گردد، لیکن گاهی موجب فساد اجتماع می شود. در جایی که فساد شخصی است، باید به تأدیب و تعزیر اکتفا کرد؛ ولی اگر کاری موجب فساد اجتماع بشود، مثل زنا، و سرقت و توطئه علیه حکومت و همکاری با دشمنان نظام، در این موارد باید حدود و عقوبت های سخت را اجرا کرد.

ابن سینا، معتقد است به طور کلی در قانونگذاری باید جنبه اعتدال را رعایت کرد، نه خیلی سخت گیری کرد و نه خیلی سهل انگاری نمود. بسیاری از امور هم به شرایط زمانی بستگی دارد، چون مصالح و مفاسد در زمان های مختلف متفاوت است. به عبارت دیگر، قانونگذار نباید طوری قانونگذاری کند که جایی برای اعمال نظر و اجتهاد وجود نداشته باشد. زمان در جعل احکام اجتماعی مدخلیت فوق العاده دارد. بسیاری از حوادث به مرور ایام پیش می آیند و نمی توان برای همه آن ها از پیش قانونی وضع کرد؛ بلکه دست قانونگذار باید برای آن امور باز باشد، تا بتواند به اقتضای شرایط زمانی قانون وضع کند و حکم صادر نماید.

نیاز به دین در اخلاق و فرهنگ

قانونگذار باید برای اخلاق و آداب و سنن مردم قانونگذاری نماید، تا مردم را به عدالت که حد وسط است متمایل کند. عدالت در اخلاق و فرهنگ از دو جهت لازم است: نخست برای رسیدن به کمالات نفسانی، و دیگر برای دستیابی به مصالح دنیایی و اجتماعی. اعتدال نفس به این است که قوه عاقله بر شهوت و غضب غلبه پیدا کند و قوای حیوانی تحت تدبیر قوه عاقله در آیند و این امر موجب کمالات نفسانی می گردد. زیرا اعتدال در اخلاق، قوای شهوانی را می شکند و موجب رشد و تزکیه نفس می گردد. وقتی که نفس پاکیزه شد و آلوده به شهوات نبود هنگامی که از بدن خلاص می گردد، پاک خواهد بود. اعتدال در قوای شهوانی برای مصالح دنیایی انسان نیز مفید است. اگر اعتدال در شهوات رعایت شود ضمن کسب لذت، موجب بقای سلامتی بدن می گردد و در نتیجه باعث بقای نسل انسانی می شود.

شجاعت که حد وسط بین جبن و تهور است، موجب بقای مدینه می گردد. اگر مردم

وارفته و ترسو باشند، قدرت دفاع از مدینه را ندارند. مردم باید شجاع و سلحشور باشند، تا مدینه باقی بماند.

ابن سینا، ملاک فضیلت را گاهی استعلای قوه عاقله بر قوای حیوانی می داند و گاهی ملاک فضیلت را اعتدال قوا می داند. وجه جمع آن دو این است که تا قوه عاقله بر قوای حیوانی غلبه نکند، اعتدال قوا به دست نمی آید.

در اخلاق رعایت اعتدال لازم است؛ افراط در رذایل به مصالح اشخاص ضرر می رساند، مانند زیاده روی در خوردن یا در شهوت جنسی که موجب فساد بدن می گردد. و تفریط در آن نیز موجب فساد بدن و جامعه می شود. به نظر ابن سینا، اخلاق دارای سه محور است: حکمت، عفت و شجاعت. جامع این سه عدالت است.

مقصود از حکمت در قوه عاقله، حکمت نظری نیست، زیرا اعتدال در حکمت نظری معنا ندارد. مقصود از حکمت این است که رعایت مصالح در امور دنیوی بشود. و این حکمت مربوط به حکمت عملی است. به عبارت دیگر مقصود از حکمت تشخیص مصالح و مفساد است و به دنبال آن عمل کردن براساس مصالح و مفساد. در اخلاق لازم است که فقط مصالح و مفساد تشخیص داده شود و به محض تشخیص باید وارد عمل شد، و لازم نیست تا از راههای مختلف اثبات شود که فلان کار مطلوب است یا خیر؛ اگر انسان به دنبال این توجیها باشد، نمی تواند اعتدال را رعایت کند و فضایل را کسب نماید. و از طرفی هم اگر به هیچ وجه به دنبال تشخیص مصالح و رفتار صحیح خود نباشد، این کار هم باعث می شود، عمرش ضایع گشته و از تحصیل کمالات نفسانی باز ماند.

فضیلت و سعادت

به عقیده ابن سینا، انگیزه های انسان از سه قسم خارج نیست: شهوانی، غضبی و تدبیری. فضیلت در هر یک از این دواعی سه گانه هم یک امر مشخص است. و آن عبارت از هیئت متوسط «حد وسط و اعتدال» در امور سه گانه فوق (عدالت).

اگر کسی علاوه بر این سه امر (حکمت و عفت و شجاعت) از حکمت نظری هم بهره مند بود، او به سعادت رسیده است. و اگر کسی علاوه بر حکمت نظری و عملی از

خواص نبوت بهره مند بود، گویا ربّی است در هیئت انسانی و نزدیک است که عبادت او بعد از عبادت خدا صحیح باشد؛ یعنی چنین شخصی آن قدر ترقی کرده است که گویا تالی تلو مقام الوهیت شده است. چنین انسانی حق دارد، سلطنت عالم ارضی و خلافت الهی را در این عالم دارا باشد. (ابن سینا، ۱۴۰۵: ۴۵۵)

نیاز به امام و جانشین نبی

ابن سینا، در پایان مقاله دهم پیرامون جانشین نبی یعنی امام و خلیفه و کیفیت انتخاب وی و وظایفی که بر عهده او است، بحث می کند و می گوید، قانونگذار باید برای بعد از خودش خلیفه و امام تعیین کند و لازم است تعیین جانشین از طرف خود قانونگذار باشد و یا این که نخبگان جامعه و کسانی که در مسایل اجتماعی دارای سابقه اند، بالاتفاق شخصی را به عنوان خلیفه انتخاب کنند؛ اما باید برای مردم اثبات کنند که او صلاحیت امامت و خلافت را دارد. و در این امر باید کاری کنند که همه مردم بالاتفاق قبول کنند که واقعاً این شخص واجد تمام شرایط امامت است. به عبارت دیگر باید شخصی را به عنوان امام انتخاب کنند که مردم تمام شرایط امامت را در وجود او به طور آشکار ملاحظه نمایند.

به نظر وی شرایط امام امور زیر است:

۱- استقلال سیاسی داشته باشد «مستقل بالسیاسه»؛

۲- عقل اصیل و کامل داشته باشد «و انه اصیل العقل»؛

۳- اخلاق شریف، یعنی شجاعت و عفت و حسن تدبیر داشته باشد.

۴- عارف به شریعت باشد، و در شناخت شریعت احدی از او داناتر نباشد. (همان: ۴۵۱)

ابن سینا، برای تعیین جانشین نبی دو راه پیشنهاد کرده است: استخلاف از سوی شارع با نص نبی، یا اجماع اهل سابقه در اسلام. حال سؤال این است که کدام یک از دو راه تعیین امام ترجیح دارد؟ از نظر ابن سینا، بهترین راه برای تعیین جانشین نبی، نص و تصریح شخص نبی است. اگر نبی جانشینش را خودش تعیین کند با این کار مانع از تفرقه و اختلاف در بین مردم می شود و نمی گذارد فرقه ها و احزاب گوناگون پدید آید و نیز راه هرگونه مغالطه کاری و فریب و خدعه را مسدود می کند و مردم بهتر ملزم می شوند که امامت را بپذیرند و اطاعت نمایند. (همان: ۴۵۲)

این دیدگاه ابن سینا، منطبق بر اصل امامت در تفکر شیعی است؛ گرچه او نتوانسته است به صورت صریح فقط روی همین نظر تکیه کند، زیرا شرایط سخت زمانش مانع این کار می شد.

ملاک تشخیص امام از غیر امام چیست؟

به نظر ابن سینا، مردم برای تشخیص و صلاحیت امام باید به عقل و سیاست او اعتماد کنند؛ یعنی این دو ویژگی مهمترین عنصر تمیز امام است. اگر فرض کنیم، چند نفر هستند که هر کدام امتیازاتی دارند که بسیار حایز اهمیت است، مثلاً یکی عقل و تدبیر اجتماعی اش بیشتر است و دیگری داناتر به شریعت است در این جا کدام شخص را باید به عنوان خلیفه برگزید؟ به نظر وی در چنین فرضی آن کسی که خردمندتر است، باید متصدی امر حکومت و آن که عالم تر به شریعت است معاون و وزیر شود که خلیفه در کارهای علمی به او مراجعه کند.

اقتدار خلیفه

چون مقام خلافت مقام بسیار مهمی است و باید مردم آن را به خوبی بشناسند تا اقتدار امام در جامعه زیاد شود و مردم از او اطاعت کنند و به این وسیله نظام جامعه از هم گسیخته نشود، باید در لابلای قانون الهی اموری باشد که مؤید حاکمیت امام و تعظیم و اجلال او باشد و امت را هر چه بیشتر به اطاعت و احترام او تشویق نماید. از همین رو باید در عبادات اموری واجب شود که شرطش حضور امام باشد و بدون حضور امام صورت نپذیرد، مثل نماز عیدین و جمعه. این کار باعث می شود که وحدت و هماهنگی مردم بیشتر حفظ شود و مردم به سروسامان دادن اوضاع اجتماع خود اهمیت دهند و حضور اجتماعی آن ها بیشتر گردد. علاوه بر این، از این طریق مردم قدرت و شجاعت پیدا می کنند و برای تحصیل فضایل با هم به رقابت برمی خیزند. وقتی مردم بنگرند که امام المسلمین دارای مقام و منزلت بزرگی است و کارگزاران و نزدیکان او از مقام و موقعیت والایی برخوردارند، این امر آن ها را نیز تحریک می کند که برای کسب کمالات تلاش کنند و از رخوت و سستی بپرهیزند. (همان: ۴۵۲)

علاوه بر این که حضور امام در برخی عبادات واجب است، باید در سایر کارها و معاملات هم مواردی باشد که مشروط به حضور امام باشد. مقصود از معاملات امور غیر عبادی و کارهایی است که ارکان مدینه بر آن ها استوار است. در این موارد خوب است خلیفه

نیز حضور داشته باشد، مانند مراسم ازدواج و اجرای خطبه نکاح و سایر کارهای مهمی که مردم در آن شرکت دارند.

سیاست گذاری های امام

ابن سینا، در پایان این بحث می گوید، بسیاری از امور در مدینه وجود دارد که نمی توان قانون و مقررات کلی برای آن ها از پیش تعیین کرد؛ زیرا این امور احکام متغیری دارند که به حسب زمان و مکان تغییر می کنند. این امور را باید به امام المسلمین واگذار کرد تا او براساس مصالح مدینه سیاست گذاری کند.

اموری مانند حفظه، که مسئولیت نظم و انتظام مدینه به عهده آنهاست، مسایل اقتصادی، خزانه و در آمد و هزینه، مسایل دفاعی، و غیره به سیاست گذاری خلیفه مربوط می شود. در این موارد امام با بازوهای مشورتی خویش به سیاست گذاری اقدام می کند. تعیین مقررات در این موارد باید با مشورت با متخصصین هر فن انجام گیرد.

بدینسان از نظر ابن سینا بهترین مدینه آن است که از طریق "نبوت و شریعت" مهمترین نیازهای بشر در زمینه قانونگذاری، تربیت اخلاقی و معنوی مردم و تدبیر نحوه اداره اجتماع را تأمین نماید و از آن طریق زمینه را برای تحصیل سعادت فرد و جامعه فراهم سازد.



منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۱۴۰۳ ق. الاشارات والتنبیها، قم، دفتر نشر کتاب،
۳. ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۱۴۰۵ ق. الشفاء (الالهیات)، قم، مکتبه آیه الله نجفی،
۴. ابن خلدون، عبد الرحمن، ۱۳۶۹ ش. مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی،
۵. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۲ ش. شریعت در آئینه معرفت، تهران، مرکز نشر رجا،
۶. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۹ ش. ولایت فقیه (ولایت، فقهت و عدالت)، قم، مرکز نشر اسرا،

۷. جوادى آملی، عبد الله، ۱۳۸۱ ش. دین شناسی، قم، مرکز نشر اسراء،
۸. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ ق. بحار الانوار الجامعه لدرر الاخبار الاثمه الاطهار، بیروت،
انتشارات وفا،
۹. مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۶۷ ش. راهنماشناسی، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه،



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی